

## داکتر نجیب‌الله رییس جمهور افغانستان چگونه از دفتر ملل متحد بیرون کشیده شد و به قتل رسید؟

پیشک و شبه ۲۷ سپتمبر ۱۹۹۶ یکی از روزهای سیاه در تاریخ معاصر افغانستان است. در صبحدم آن روز داکتر نجیب‌الله و برادرش احمدزی به شکل بسیار فجیعانه و خلاف همه نورم‌های اسلامی و افغانی به قتل رسیده و سپس اجساد آنها در چهارراهی آریانا در جوار تعمیر ریاست جمهوری (ارگ) آویخته شدند.

داکتر نجیب‌الله بعد از تلاش ناکام برای بیرون رفتن از کشور در شب ۱۵/۱۶ اپریل ۱۹۹۲، به دفتر ملل متحد پناه برد و تا همین شب سیاه با احمدزی، اسحق توخی دستیارش و حیات‌الله چپسر محافظش باقی ماند.

درباره رویداد آن شب (چگونگی بیرون بردن و یا بزور کشیدن) داکتر نجیب‌الله و احمدزی از دفتر ملل متحد، روایات گوناگونی نشر شده است، شکل ظاهری رویداد چنین وانمود می‌گردد که گویا تنها طالبان عامل این جنایت هولناک بوده‌اند، اما حقایق برملا شده و چگونگی اجرای آن اثبات‌کننده این نکته است که آی اس آی طی پلان طویل‌المدت به کمک اشخاص و حلقات معین در صدد اغفال داکتر نجیب بوده تا از محدوده محل پناهندگی بیرون نشده و از چنگال آی اس آی بیرون نرود.

با تأسف و تأثر زیاد که در عمل نیز این پلان طبق دلخواه آنها عملی شد، و داکتر نجیب زمانی که هیچگونه نیروی امنیتی جهادی و طالبی در کابل

موجود نبود، (از ساعت پنج عصر که نیروهای شورای شهر کابل را ترک و تا اواسط شب که طالبان داخل شهر شدند) از محدودهٔ دفتر ملل متحد بیرون نبرآمد. در حالی که در آن وضعیت با بیرون شدن از محل پناهندگی می‌توانست در خانه قوم و خویش و صدها و هزارها حزبی و غیرحزبی در کمال مصونیت محفوظ بماند. چنانچه اسحق توخی و جیپس فردای آن شب، "معجزه آسا" به مهد پیدایش طالب رسیده و سپس توانستند بدون کوچکترین مشکل خود را به دفتر ملل متحد (اسگاپ) در اسلام آباد برسانند.

برای وضاحت آن رویداد غم‌انگیز، روی دو مطلبی که توسط دو شخص دخیل و خبیر در آن ماجرا نوشته شده است، مکثی مختصری صورت می‌گیرد.

مطلب اولی از کتاب «مداخلات فرامرزی و فاجعهٔ سقوط جمهوری افغانستان» که توسط محمد اسحق توخی نوشته و در سال ۲۰۲۱ چاپ شده، گرفته شده است.

اسحق توخی مدت طولانی دستیار رییس جمهور نجیب‌الله و قابل اعتمادترین شخص نزد او بود چنانچه حین تلاش برای بیرون رفتن از کشور، او با خانم و اطفالش داکتر نجیب را همراهی می‌کردند.

مطلب دومی از کتاب پتر تامسن با عنوان «جنگ‌های افغانستان» که توسط جنرال حکیم سروری در دو جلد ترجمه و در سال ۲۰۱۶ چاپ شده، نقل شده است.

پتر تامسن کارمند عالی‌رتبه وزارت خارجه ایالات متحده امریکا و بحیث نماینده خاص رئیس جمهور جورج، ایچ، دبلیو بوش نزد مجاهدین در

پاکستان (۱۹۸۹-۱۹۹۲)، وظیفه داشت. وی کتاب را با استفاده از آثار دانشمندان، مؤرخین، ژورنالیستان و دیپلمات‌ها و مستند به ششصد سند محرم وزارت خارجه امریکا، پنتاگون و سی.آی.ای. که از محرمت خارج شده، نگاشته است.

در هردو منبع ذکر شده پیرامون چگونگی بیرون بردن داکتر نجیب از محوطه محل پناهندگی او، به ظاهر وجوه مشترکی وجود دارد، اما با کمی تعمق می‌بینیم که تضاد و اختلافات بزرگی در روایت‌های آنها موجود است.

طوری که اسحق توخی نوشته است:

« در مورد داخل شدن طالبان به محوطه دفتر ملل متحد در کابل و بیرون بردن دکتور نجیب‌الله به زور اسلحه بدست افراد مذکور روایت‌های مختلف و افسانه‌گونه صورت گرفته است. تا جایی که نگارنده از نزدیک شاهد بودم پس از اینکه تفنگداران شورای نظار دروازه‌های محوطه ملل متحد را که دکتور نجیب‌الله در آن بسر می‌برد ترک دادند، فقط نگهبانان داخلی خود دفتر ملل متحد باقی ماندند.

در شب همان روز ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶ (۶ میزان ۱۳۷۶) [۶ میزان ۱۳۷۵] حوالی ساعت یک شب چند تفنگدار مسلح به نام طالب به زور داخل محوطه ملل متحد شدند و به تعمیری که دکتور نجیب‌الله در آن اقامت داشت داخل شدند که ما حاضر بودیم، و اتاق‌ها و تعمیر را دیدند و دوباره رفتند...»<sup>۱</sup>

اسحق توخی از ذکر جزئیات این لحظات طفره رفته و چگونگی برخورد آنها را با داکتر نجیب و عکس‌العمل او را در مقابل آنها ننوشته است.

اما پتر تامسن آن رویداد را با جزئیات چنین نوشته است:

«... شام ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶ هزاران طالب همراه با متحدین پاکستانی و عرب از قریجات جنوب به کابل وارد شدند. ساعاتی قبل، آخرین دسته‌جات قوای مسعود کابل را تخلیه و بجانب پنجشیر رهسپار شدند. یک خاموشی وهمناک بر کابل مستولی شد. اکثر طالبان پای پیاده آمده بودند کتله‌های گروپ‌های سایه‌دار با مستولی شدن تاریکی پرسه می‌زنند. بالای موترهای پیک آب طالبان، باریش، لنگی‌های سیاه در بین قطارهای سربازان پیاده بسمت مرکز پایتخت در حرکت اند. باشندگان کابل از ورای کلکین‌ها خیره شده اند و متعجب از این اند که فاتح این دوره پاچاگردشی چه چیزی به ارمغان خواهد آورد.

چهار نفر از طالبان بگفته یک افغان یک افسر آی.اس.آی. که مانند طالب ستر و اخفاشده بود، نیز یکی از آنها بود در یک موتر پیک آب داتسون جاپانی مستقیماً به اداره ملل متحد رفتند. وظیفه آنها به دام انداختن رئیس جمهور سابق افغانستان در عمارت حمایت شده دیپلوماتیک بود.

نجیب، برادرش احمدزی، جنرال توخی و جفسر محافظ با وفای هزاره نجیب، انتظار آمدن طالبان را در زیرزمینی محل بودوباش خود در تعمیر ملل متحد با عصبیت می‌کشند. آنها نمی‌دانستند آیا نجیب کشته یا مورد حرمت و عطوفت قرار می‌گیرد.

سه طالب داخل محوطه ملل متحد شدند، در حالی که راننده آنها در بیرون انتظار می‌کشید. نجیب چاکلیت‌های کوچک سویدی را برای شان پیش کرد، بمزاح گفت یگانه تحفه ایست که دارد. سه طالب یکی عقب

دیگر ایستاده بودند. یکی پشت دیگر زانو زده دستان او را طبق عنعنه افغانی برای ادای احترام بوسیدند.

طالبان از نجیب خواستند تا با ایشان به قصر ریاست جمهوری برود. نجیب با اشتیاق پذیرفت. خودخواهی طبیعی نجیب در اینجا متبازر بود.

موتز پیک آپ داتسون خارج محوطه ملل متحد در مدخل در حالی که موتران در عقب اشترنگ نشسته منتظر بود. نجیب در چوکی اول نشست، توخی، جفسر و سه طالب در عقب جابجا شدند. احمدزی در محوطه ملل متحد باقیماند.

با نزدیک شدن به قصر ریاست جمهوری راننده سرعت واسطه را بسیار آهسته کرد. به توخی و جفسر پیشنهاد کرد که به محوطه ملل متحد برگردند زیرا در قصر ضرورتی به محافظ نیست. توخی جواب داد: «رئیس جمهور ما با شماست، بدون اجازه او ما نمی‌توانیم موتز را ترک کنیم»

نجیب به درایور هدایت داد موتز را توقف دهد به توخی و جفسر صدا زد در داخل قصر به محافظت آنها نیاز ندارد؛ آنها می‌توانند به عمارت ملل متحد برگردند.

آنها احمدزی را با یک روحیه عالی یافتند او دریشی در بر کرده انتظار ملحق شدن با نجیب را در قصر می‌کشید...»<sup>۲</sup>

نوشته پتر تامسن بیانگر این مطلب است که در بیرون بردن داکتر نجیب نتنها از زور کار گرفته نشده، بلکه حتی «طالبان دست‌های داکتر نجیب را

بوسیده و داکتر نجیب چاکلیت سویسی را به آنها تعارف و سپس داوطلبانه با همراهی توخی و چپسر راهی ارگ شده اند.»

این جملات بیانگر عمق توطئه است که "طراحان به دام انداختن داکتر نجیب و اغفال او" آنرا طرح و موفقانه اجرا کردند.

نویسنده کتاب «جنگ‌های افغانستان» در جایی دیگری چنین می نویسد:

«...او [داکتر نجیب] فکر می‌کرد رهبران طالبان پشتون همچنان به وی ننواتی اعطا و اجازه پرواز را به هند غرض الحاق با خانواده اش می‌دهند. پاکستان قبلاً به سرمنشی عمومی اطمینان داده بود که «تسهیلات مسافرت نجیب فراهم خواهد شد». بوترس بوترس غالی معاون سرمنشی مارراک گولدینگ را غرض انجام این مأمول بکابل فرستاد. گولدینگ گذارش داد که «نجیب هیچگونه ترسی از طالبان ندارد...»<sup>۲</sup>

اسحق توخی در ادامه توضیح این رویداد می‌نویسد که:

«...پس از گذشت نیم ساعت باردیگر افراد مذکور در حالیکه یکی از نگهبانان ملل متحد را با خود آورده بودند بازهم به تعمیری که دکتور نجیب‌الله اقامت داشت داخل شدند و دکتور نجیب‌الله را مخاطب قرار دادند که ما را رهبری ما فرستاده تا شما را نزد آنها به ارگ ببریم. دکتور نجیب‌الله برای‌شان گفت که من در اینجا از پنج سال به اینطرف بحیث پناهنده بسر می‌برم، من پناهنده رسمی دفتر ملل متحد می‌باشم. من از اینجا بیرون نمی‌روم. آنها به شدت و خشونت اسلحه خود را به سوی او نشانه گرفتند و گفتند که ما امر رهبری خود را تطبیق می‌کنیم و شما را به زور به ارگ می‌بریم. سپس افراد مسلح مذکور دکتور نجیب‌الله را احاطه کردند با ماشیندارهای شان اشاره به حرکت کردند.

نگهبانان ملل متحد برای شان می گفتند که انتظار بکشید تا ما مسئولین خود را خبر کنیم که اینجا بیایند. آنها اعتنا نمی کردند و تهدیدکنان با میله کلاشینکوف به طرف دروازه خروجی دکتور نجیب الله را تیله می کردند. وقتی من، احمدزی برادرش و حیات الله چپس به نزدیک دروازه رسیدیم، آنها ما را گفتند که شما برگردید و خودشان با دکتور نجیب الله، دروازه ملل متحد بیرون شدند. احمدزی برای شان گفت من می خواهم با او یکجا باشم. افراد مذکور قبول نکردند و گفتند که شما را نخواستند. در این اثنا احمدزی برای حیات الله چپس گفت که خودت در عقب موتر آنها برو. چپس هم از دروازه خارج شد و من و احمدزی صدای حرکت موتر را شنیدیم. پس از این صحنه من و احمدزی به تعمیر محل اقامتمان برگشتیم.

چند دقیقه بعد، در رادیو بی بی سی شنیدیم که می گفت طالبان مسلح به دفتر ملل متحد که دکتور نجیب الله در آن پناهنده بود به زور داخل شده و او را به ارگ برده اند. در همین لحظه بود که چپس برگشت و بسیار وحشتزده برای ما گفت که طالبان مرا از موتر پیک اپ شان (Pick up) در چهارراهی صحت عامه با تهدید اسلحه از موتر پایین کردند و گفتند که تو به ملل متحد برگرد. ما سه نفر بسیار ناراحت بودیم و پیهم متوجه خبر رادیو بودیم که همان خبر قبلی را تکرار می کرد.

پس از گذشت پنج ساعت حوالی ساعت شش صبح بود که باز هم در حویلی عمارت مربوط به ما سر و صدا بلند شد؛ باز هم چند نفر طالب مسلح با یک نفر نگهبان ملل متحد آمدند و صدا کردند که احمدزی کی است؟ احمدزی گفت من هستم. گفتند شما را برادران در ارگ خواسته است. در این اثنا احمدزی کلید اتاق خود را به من داد و خودش با افراد مسلح مذکور حرکت کرد. ما می خواستیم تا دهن دروازه خروجی برویم،

افراد مذکور به من و حیات‌الله جی‌سر گفتند که شما برگردید. ما در احاطه حویلی ایستادیم، پس از گذشت تقریباً یک ساعت من متوجه شدم که دو نفر کارمند بین‌المللی ملل متحد که یکی از آنها تبعه‌ی استرالیا و دیگری تبعه‌ی ترکیه که اسم او «تحسین» بود به سوی حویلی محوطه مربوط ما پیش می‌آیند. من هم به سرعت جانب‌شان حرکت کردم تا از جریان شب از آنها اطلاع بگیرم. وقتی نزدیک شدند بعد از احوال‌پرسی گفتند که ما برای شما احوال خوب نداریم. من بلافاصله گفتم چه شد آنها را در ارگ زندانی کردند؟ گفتند با تاسف آنها دیگر زنده نیستند. ...»<sup>۴</sup>

پتر تامسن آمدن بار دوم طالبان را چنین روات نموده است:

«... کمی گذشته از نصف شب، گروه دوم طالبان ریشو به محوطه ملل متحد مواصلت کردند. اینان نسبت به گروه اول کم متعارف‌تر بودند. غرغرکنان و فحش‌گویان احمدزی را چنگ انداختند و با خود بردند. توخی و جفسر بسرعت از محوطه ملل متحد ناپدید شدند و درراه‌های فرعی و کوچه‌ها ناپدید شدند. در این زمان بیک آپ داتسون نجیب را در یکی از اطاق‌های قصر بردند در آنجا او را بصورت وحشیانه تحت انواع شکنجه قرار دادند، خصیتین آن کشیده شده و بقتل رسانده شد. جسد او در عقب یک موتر با ریسمان بسته شده در جاده‌های دورادور قصر کشانده شد.»<sup>۵</sup>

پتر تامسن چند سطر پیش از جملات فوق، ضمنی درباره چنین نوشته است: «...پسر کاکای نجیب، پکتیانی بعد از اینکه مسعود کابل را تسخیر کرد در پشاور زندگی می‌کرد و وقتاً فوقتاً بکابل مسافرت می‌نمود و برای نجیب غذا و دیگر مواد می‌آورد. یک منبع مطلع افغان نقل می‌کند که



مذکور با افسران استخبارات پاکستانی در پشاور در تماس بود و به او اطمینان داده بودند که طالبان نجیب را آسیب نخواهند رساند. پکتیانی این «اطمینان» فریب‌آمیز را به خانم نجیب به دهلی جدید نیز گفته بود. دام نشانده شده بود...»<sup>۶</sup>

همچنان وی برداشت خود را در مورد این جنایت چنین خلاصه نموده است:

«...به دام انداختن نجیب و بقتل رساندنش نمادی از عملیات‌های کلاسیک استخباراتی بود. طالبان بخودی خود فهم چنین عملیات ماهرانه را نداشتند تا از نادیده گرفتن حقوق دیپلماتیک اجتناب ورزند استخبارات مسعود گزارش می‌دهد که یک عملیات آی.اس.آی. نجیب را از بین برداشت. این تحلیل متقاعد کننده است رئیس جمهور اسبق افغانستان در صورتیکه آزاد می‌شد، می‌توانست چه در داخل یا خارج، در هم پیمانی با دشمن عمده پاکستان یعنی هند مخالف خطرناک پاکستان باشد.

اکثریت افغان‌ها معتقداند که یکی از سه نفر سردسته طالبان ملا عبدالرزاق معروف، مسکونه منطقه باز سرحدی افغان پاکستان بین کوئته و کندهار که با آی.اس.آی. و حزب سیاسی مذهبی تنظیم شده آی.اس.آی. حزب جمعیت علمای اسلامی وابستگی عمیق دارد، نجیب را در داخل ارگ بقتل رسانیده است. «

نکته اساسی این است که کدام چهره‌ها و شخصیت‌های نزدیک به داکتر نجیب، همراهان و هواخواهان او در این طرف و آن طرف سرحد در این توطئه (اغفال داکتر نجیب‌الله) سهم داشته و یا به آن کشانیده شده و

آگاهانه یا غیرآگاهانه همدست پلان شوم آی اس آی شده بودند؟

ناصر ستوری (Nasir Stori Esapzai) در صفحه فیسبوک خود بتاريخ ۲۱/۰۹/۲۰۱۶ نوشته است: «وکیل صاحب نیک محمد شوهر همشیره داکتر نجیب‌الله که در برلین زندگی می‌کند، برای پدر من کبیر ستوری گفت: ما برای خارج ساختن داکتر نجیب‌الله و احمدزی همه امکانات را فراهم کرده بودیم. داکتر نجیب گفت که پاکستان و روسیه نمی‌روم. وکیل صاحب می‌گوید که ما برایش گفتیم که شما را به پشتونخوا می‌بریم. متأسفانه سلیمان لایق در مورد برآمدن داکتر نجیب از دفتر ملل متحد مخالفت کرد. سلیمان لایق برای داکتر نجیب مشوره داد تا در دفتر ملل متحد باقی بماند. داکتر نجیب بخاطری این مشوره را پذیرفت که سلیمان لایق صاحب رفیق بسیار قابل اعتماد او بود.

این زمانی بود که لایق خود را نزد ولی خان رسانده بود و در چارسده در ولی باغ زندگی می‌کرد. بعد از ولی باغ به جرمنی پناهنده شد.»<sup>۷</sup>

قابل ذکر است که شماری از رهبران حزب و دولت جمهوری افغانستان، بعد از سقوط دولت مدت‌های طولانی در پاکستان می‌زیستند و تا حال در باره این رویداد چیزی از آنها نخوانده‌ام.

برعلاوه علت طفره رفتن اسحق توخی و خاک انداختن بر این توطئه سخیف چه است؟

همچنان این سوال مطرح می‌گردد که چرا باوجود برخورد خشن طالبان با داکتر نجیب و به زور کلاشینکوف بردن او از محوطه دفتر ملل متحد، بازهم او، احمدزی و چپسر نخواستند برای نجات خویش از آن جا فرار نمایند و تنها بعد از آگاهی از وقوع فاجعه خود را نجات دادند؟

یقیناً با گذشت زمان، مهرهای زیادی از لبها و قلمهای برداشته خواهد شد و آنها "اجازه" خواهند یافت تا حقایق را بیان نمایند. همچنان با بیرون شدن اسناد دفاتر استخباراتی از ردیف محرمانه، چگونگی این جنایت برملا و روی آنانی سیاه خواهد شد که در چنین توطئه خائنانه شریک و یا هم در صدد تحریف این رویداد غم‌انگیز بوده اند.

به امید چنین روزی!

یادآوری: بنابر محدودیت صفحه فیسبوک، این مطلب با کمی اختصار در فیسبوک نشر شده است.

---

## صفحات از کتاب «مداخلات فرامرزی و فاجعه سقوط جمهوری افغانستان» نوشته اسحق توخی:

در مورد داخل شدن طالبان به محوطه دفتر ملل متحد در کابل و بیرون بردن دکتور نجیب‌الله به زور اسلحه بدست افراد مذکور روایت‌های مختلف و افسانه‌گونه صورت گرفته است. تا جایی که نگارنده از نزدیک شاهد بودم پس از اینکه تفنگداران شورای نظام دروازه‌های محوطه ملل متحد را که دکتور نجیب‌الله در آن پسر می‌برد ترک دادند، فقط نگهبانان داخلی خود دفتر ملل متحد باقی ماندند. در شب همان روز ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶ (۶ میزان ۱۳۷۶) حوالی ساعت یک شب چند تفنگدار مسلح به نام طالب به زور داخل محوطه ملل متحد شدند و به تعمیری که دکتور نجیب‌الله در آن اقامت داشت داخل شدند که ما هم حاضر بودیم، و اتاق‌ها و تعمیر را دیدند و دوباره رفتند و پس از گذشت نیم‌ساعت بار دیگر افراد مذکور درحالی‌که یکی از نگهبانان ملل متحد را با خود آورده بودند باز هم به تعمیری که دکتور نجیب‌الله اقامت داشت داخل شدند و دکتور نجیب‌الله را مخاطب قرار دادند که ما را رهبری ما فرستاده تا شما را نزد آن‌ها به ارگ ببریم. دکتور نجیب‌الله برای‌شان گفت که من در اینجا از پنج سال به اینطرف بحیث پناهنده بسر می‌برم، من پناهنده رسمی دفتر ملل متحد می‌باشم. من از اینجا بیرون نمی‌روم. آن‌ها به شدت و خشونت اسلحه خود را به سوی او نشانه گرفتند و گفتند که ما امر رهبری خود را تطبیق می‌کنیم و شما را به زور به ارگ می‌بریم. سپس افراد مسلح مذکور دکتور نجیب‌الله را احاطه کردند با ماشیندارهای‌شان اشاره به حرکت کردند. نگهبانان ملل متحد برای‌شان می‌گفتند که انتظار بکشید تا ما مسئولین خود را خبر کنیم که اینجا بیایند. آن‌ها اعتنا نمی‌کردند و تهدیدکنان با میله کلاشینکوف به طرف دروازه خروجی دکتور نجیب‌الله را تیله می‌کردند. وقتی من، احمدزی برادرش و حیات‌الله چپس به نزدیک دروازه رسیدیم، آن‌ها ما را گفتند که شما برگردید و خودشان با دکتور نجیب‌الله از دروازه ملل متحد بیرون شدند. احمدزی برای‌شان گفت من می‌خواهم با او یکجا باشم. افراد مذکور قبول نکردند و گفتند که شما را نخواستند. در این

اثنا احمدزی برای حیات‌الله چپسر گفت که خودت در عقب موتر آن‌ها برو. چپسر هم از دروازه خارج شد و من و احمدزی صدای حرکت موتر را شنیدیم. پس از این صحنه من و احمدزی به تعمیر محل اقامتمان برگشتیم. چند دقیقه بعد، در رادیو بی‌بی‌سی شنیدیم که می‌گفت طالبان مسلح به دفتر ملل متحد که دکتور نجیب‌الله در آن پناهنده بود به زور داخل شده و او را به ارگ برده‌اند. در همین لحظه بود که چپسر برگشت و بسیار وحشتزده برای ما گفت که طالبان مرا از موتر پیک‌آپ‌شان (Pick up) در چهارراهی صحت عامه با تهدید اسلحه از موتر پایین کردند و گفتند که تو به ملل متحد برگرد. ما سه نفر بسیار ناراحت بودیم و پیهم متوجه خبر رادیو بودیم که همان خبر قبلی را تکرار می‌کرد.



نگارنده و شهید احمدزی با فقید دکتور نجیب‌الله در دفتر ملل متحد در کابل

پس از گذشت پنج ساعت حوالی ساعت شش صبح بود که باز هم در حویلی عمارت مربوط به ما سر و صدا بلند شد؛ باز هم چند نفر طالب مسلح با یک نفر نهبان ملل متحد آمدند و صدا کردند که احمدزی کی است؟ احمدزی

گفت من هستم. گفتند شما را برادران در ارگ خواسته است. در این اثنا احمدزی کلید اتاق خود را به من داد و خودش با افراد مسلح مذکور حرکت کرد. ما می‌خواستیم تا دهن دروازه خروجی برویم، افراد مذکور به من و حیات‌الله چپس گفتند که شما برگردید. ما در احاطه حویلی ایستادیم، پس از گذشت تقریباً یک ساعت من متوجه شدم که دو نفر کارمند بین‌المللی ملل متحد که یکی از آن‌ها تبعه‌ی استرالیا و دیگری تبعه‌ی ترکیه که اسم او «تحسین» بود به سوی حویلی محوطه مربوط ما پیش می‌آیند. من هم به سرعت جانبشان حرکت کردم تا از جریان شب از آن‌ها اطلاع بگیرم. وقتی نزدیک شدند بعد از احوال‌پرسی گفتند که ما برای شما احوال خوب نداریم. من بلافاصله گفتم چه شد آن‌ها را در ارگ زندانی کردند؟ گفتند با تاسف آن‌ها دیگر زنده نیستند.

این خبر مثل یک صاعقه بر سرم خورد. برایم مشکل است تا حالت روحی خود را از شنیدن خبر تکان‌دهنده مذکور بیان کنم. در زندگی خود هیچگاه چنین حالت روحی را تجربه نکرده بودم. به کارمندان بین‌المللی ملل متحد گفتم می‌شود که جسد‌هایشان را برای ما تسلیم بدهند. کارمندان مذکور که رنگ‌هایشان پریده بود آهسته و کوتاه گفتند ممکن نیست. در این اثنا دریاور کارمندان مذکور با چهره‌ی اندوهگین و با چشمان پر از اشک به من نزدیک شد و به زبان پشتو برایم گفت تا هنوز دروازه‌های عقبی ملل متحد بدون نگهبان است، به لحاظ خدا از دیوار عقبی حویلی‌تان بروید وگرنه شما را هم می‌برند.

من و چپس به طرف حویلی مربوطمان رفتیم. چپس گفت چه کنیم من گفتم می‌خواهی با من بروی؟ گفت بلی. گفتم حرکت کن. تصادفاً چند روز قبل خانواده‌ام برایم پول فرستاده بودند. آن را با خود گرفتم به سمت دیوار عقبی دفتر ملل متحد که مشرف به پارکینگ دفتر انکشافی ملل متحد (UNDP) بود حرکت کردیم و به درختی که چسبیده به دیوار بود از آن بالا شده و خود

## صفحات از کتاب «جنگ‌های افغانستان» نوشته پتر تامسن:

بیشتر ماهانه نمیتواند صحبت کند در غیر آن در صورت استفاده اضافی مجبور آنرا قطع میکنیم.

نجیب به شنیدن اخبار و ارتباط با اشخاصیکه از بیرون می آمدند علاقمند بود. هر باریکه این امریکایی ۲۴ ساله بملاقاتش میرفت از او باگرمجوشی ومهمان نوازی افغانی پذیرایی میکرد. او گذارش میکرد که علاقمندی مفرط نجیب به غذا وصحبت با «تمایلات بزرگ بینی» (میگالومانیا) بهم خلط می شود . طوری مینمود که زندگی حقیرانه اش نه چندان دوران قصر ریاست جمهوری از جانبیکه چندی پیش فرمانروایی میکرد، بالایش اثر ندارد، نجیب در مورد خود به شخص سوم فعل صحبت میکرد، مانند «نجیب کوشش کرد که اینکار را انجام دهد...» یا «نجیب معتقد است...» وغیره. نجیب ساعت هارادوبه دو با صحبت های هیجانی ادامه میداد و تهور احساس میکرد که یک شتونده خوبی نیست، زیر هیچ کاره ای بود، هیچ کاری در آن زمان از دستش نمی آمد. صحبت های طولانی مذکور بر اندرش رانراحت میساخت. احمدزی تهریر راکمی دوربرد ومحرماته گفت «تو برادر مرا میشتاسی گاهی بسیار، بسیار اضافه گونی میکند».

در سپتمبر ۱۹۹۶ مسعود قبل از اینکه جنگجویان طالب، پاکستانی، عرب والقاعده داخل شهر شوند، کابل را ترک کرد. نجیب پیشنهاد *نانوای (آنتی و بخشش افغانی)*، مسعود راکه یک عتفه قبایلی است نپذیرفت. مسعود پیشنهاد کرده بود، نجیب در هیللی کوپتر شخصی اش بمحل محفوظی در دره پنجشیر برود. او تصمیم گرفت قمار بزند او فکر میکرد، رهبران طالبان پشتون همچنان بوی نانوای اعطا واجازه پرواز را به هند غرض الحاق با خانواده اش میدهند. پاکستان قبلاً به سرمنشی عمومی اطمینان داده بود که «تسهیلات مسافرت نجیب فراهم خواهد شد». بوترس بوترس غالی معاون سرمنشی ماراک گولدینگ را غرض انجام این مأمول بکابل فرستاد. گولدینگ گذارش داد که «نجیب هیچگونه ترسی از طالبان ندارد»، و پافشاری میکند «بیگانه دشمن او احمدشاه مسعود بود». گولدینگ همچنان درخواست او را به طالبان در قندهار رساند. رهبران طالبان گفتند «هیچگاهی چیز را بنام ملل متحد نشنیده اند»، به اظهار نامه اوترتیب اثر ندادند. مثلیکه «به گوش های کر گفته شود» .

شام ۲۶ سپتمبر ۱۹۹۶ هزاران طالب همراه بامتحدین پاکستانی و عرب از قریجات جنوب بکابل وارد شدند. ساعتی پیشتر آخرین دسته جات قوای مسعود کابل را تخلیه و بجانب پنجشیر رهسپار شدند. یک خاموشی وهمناک بر کابل مستولی شد. اکثر طالبان پای پیاده آمده بودند کتله های گروپهای ی سایه دار با مستولی شدن تاریکی پرسه میزند بالای موترهای پیک اب طالبان بارش، لنگی های سیاه دربین قطارهای سربازان پیاده بسمت مرکز پایتخت در حرکت اند. باشندگان کابل

ازورای کلکین هاخیره شده اند، و متعجب از اینند که فاتح ایندوره پاچا گردشی چه چیزی به ارمغان خواهد آورد.

چهار نفر از طالبان، بگفته یک افغان، یک افسر آی. اس. آی. که مانند طالب ستروا خفا شده بودن یکی از آنها بود در یک موتر پیک اپ داتسون جاپانی مستقیماً به اداره ملل متحد رفتند. وظیفه آنها به دام انداختن رئیس جمهور سابق افغانستان از عمارت حمایت شده دیپلماتیک بود.

نجیب، برادرش احمدزی، جنرال توخی و جفسر محافظ باوفای هزاره نجیب، انتظار آمدن طالبان را در زیرزمینی محل بودوباش خود در تعمیر ملل متحد با عصبیت میکشند. آنها نمیدانستند آیا نجیب کشته یا مورد حرمت و عطف قرار میگیرد. پسر کاکای نجیب پکتیانی، بعد از اینکه مسعود کابل را تسخیر کرد در پشاور زندگی میکرد و قشاقو قشاق کابل مسافرت مینمود برای نجیب غذا و دیگر مواد میآورد. یک منبع مطلع افغان نقل میکند که مذکور با افسران استخبارات پاکستانی در پشاور در تماس بود به او اطمینان داده بودند که طالبان نجیب را آسیب نخوانند. پکتیا نی این «اطمینان» فریب آمیز را به خانم نجیب به دهلی جدید نیز گفته بود. دام نشانه شده بود.

سه طالب داخل محوطه ملل متحد شدند در حالیکه راننده آنها در بیرون انتظار میکشید. نجیب چاکلیت های کوچک سویسی را برایشان پیش کرد، بمزاح گفت یگانه تحفه ایست که دارد سه طالب یکی عقب دیگر ایستاده بودند. یکی پشت دیگر زانو زده دستان او را طبق عتعه افغانی برای ادای احترام بوسیدند. طالبان از نجیب خواستند تا با ایشان به قصر ریاست جمهوری بروند. نجیب با اشتیاق پذیرفت. خود خواهی طبیعی نجیب در اینجا متباز بود. موتر پیک اپ داتسون خارج محوطه ملل متحد در مدخل در حالیکه موتران در عقب اشترنگ نشسته منتظر بود. نجیب در چوکی اول نشست، توخی، جفسر و سه طالب در عقب جا بجا شدند. احمدزی در محوطه ملل متحد با قیامان در نزدیک شدن به قصر ریاست جمهوری راننده سرعت واسطه را بسیار آهسته کرد سر خود را از کلکین کشید به توخی و جفسر پیشنهاد کرد که به محوطه ملل متحد برگردند زیرا در قصر ضرورتی به محافظ نیست. توخی جواب داد «رئیس جمهور ما با شاماست بدون اجازه او نمیتوانیم موتر را ترک کنیم». نجیب به درایور هدایت داد موتر را توقف دهد. به توخی و جفسر صدآزد در داخل قصر به محافظت آنها نیاز ندارد؛ آنها میتوانند به عمارت ملل متحد برگردند. آنها احمدزی را با یک روحیه عالی یافتند او دریشی در بر کرده انتظار ملحق شدن بانجیب را در قصر میکشید.

کمی گذشته از نصف شب گروپ دوم طالبان ریشوبه محوطه ملل متحد



مواصلت کردند. اینان نسبت به گروه اول کم متعارف تر بودند. غرگران و فحش گویان احمدزی را چنگ انداختند و با خود بردند. توخی و جعفری سرعت از محوطه ملل متخذه ناپدید شدند و در راههای فرعی و کوچه ها ناپدید شدند. در این زمان بیک اب داتسون نجیب را در یکی از اطافهای قصر بردند در آنجا او را بصورت وحشیانه تحت انواع شکنجه قرار دادند، خصیئت آن کشیده شده و بقتل رسانده شد. جسد او در عقب یک موتر با ریسمان بسته شده در جاده های دورادور قصر کشاده شد. در اولین نور صبح ۲۷ سپتمبر ۱۹۹۶ هفت ساعت بعد از اینکه توخی و جعفری در دهن دروازه ارگ پائین کردند، اجساد خونین و قطع شده نجیب و احمدزی در یک پایه ترافیکی مقابل دیوار ارگ آویزان شد. یک توت از پول رایج شوروی و سگرت در شکاف بینی و دهن نجیب گذاشته شده بود. طالبان از برابر اجساد ضربه خورده و تکه تکه شده نجیب گذشته با اسلحه خفیف انداخت می کردند.

به دام انداختن نجیب و بقتل رساندنش نمادی از عملیاتهای کلاسیک استخباراتی بود. طالبان بخودی خود فهم چنین عملیات ماهرانه را نداشتند تا از نادیده گرفتن حقوق دیپلماتیک اجتناب ورزند. استخبارات مسعود گزارش میدهد که یک عملیات آی.اس. آی. نجیب را از بین برداشت. این تحلیل متقاعد کننده است رئیس جمهور سابق افغانستان در صورتیکه آزاد میشد، میتوانست چه در داخل یا خارج، در هم پیمانی با دشمن عمده پاکستان یعنی هند مخالف خطرناک پاکستان باشد.

اکثریت افغانها معتقداند که یکی از سه نفر سر دسته طالبان ملا عبدالرزاق معروف، مسکوئه منطقه باز سرحدی افغان- پاکستان بین کویته و کندهار که با آی.اس. آی. و حزب سیاسی- مذهبی تنظیم شده آی.اس. آی. حزب جمعیت علمای اسلامی وابسته گی عمیق دارد، نجیب را در داخل ارگ بقتل رسانیده است.

\*\*\*\*

بعد از ۱/۹ اقوای امریکا و متحدین آن داخل افغانستان شدند. امریکا و ملیشاهای ضد طالبان افغان، القاعده و طالبان را دوباره به پایگاههای اصلی شان در پاکستان راندند. جنرالان اسلام آباد دیگر نمیتوانند افغانها را از عتغه باستانی شان لویه جرگه باز دارند یا در برابر طرح حل صلح آمیز ملل متحد سیوان متجاوزانه واکنش نشان دهند. در یک لویه جرگه در ۲۰۰۲ حامد کرزی را بحیث رهبر موقتی افغانستان و در انتخابات ۲۰۰۴ برنده ریاست جمهوری کشور شد. لویه جرگه دیگر در ۲۰۰۴ قانون اساسی دموکراتیک کشور را به تصویب رساند. انتخابات پارلمانی تحت سرپرستی ملل متحد در ۲۰۰۵ به اختتام رسید.

کرزی، از شاه سابق افغانستان ظاهر شاه دعوت بعمل آورد که دوباره به ارگ انتقال کند. شاه سابق معمر هفتاد و هفت ساله یک بخش قصر را که کودکی خود را

## نوښته ناصر ستوري دربارۀ خاطرۀ از پدرش:



Nasir Stori Esapzai

26. september 2021

...

د ډاکټر نجيب الله اوڅي وکيل صيب نیک محمد، چې برلين کښې اوسېږي زما پلار کبير ستوري ته وويل: چې مونږ د ملگرو ملتونو له دفتره د ډاکټر نجيب الله او احمدزي د راويستلو ټولې لارې چارې برابرې کړې وې. ډاکټر نجيب وويل، چې پاکستان او روس ته نه ځم. وکيل صيب وايي، چې مونږ ورته وويل چې کورې پښتونخوا ته دي وياسو، خو له بده مرغه له ملگرو ملتونو له دفتر څخه د راوتلو مخالفت يې سلېمان لايق صيب وکړ. سلېمان لايق ډاکټر نجيب ته په ملگرو ملتونو دفتر کښې د پاتې کېدو مشوره ورکړه. او ډاکټر نجيب مشوره څکه ومنله، چې سلېمان لايق صيب د ډاکټر نجيب ډېر باوري ملگري وو. دغه وخت سلېمان لايق خان ولي خان بابا ته رسولی وو او په ولي باغ چارسده کښې اوسيدو، چې بيا يې له ولي باغ نه څپې سيکې کړې او جرمني ته يې پناه راوړه.



**Left to Right: Nasir Khan, Kabir Stori, Dr. Najibullah, Ali Khan, Jalil Khan**



Mohammad S Nang, GulAziz Kamawal og 187 andre

36 kommentarer 15 delinger

[https://www.facebook.com/permalink.php?story\\_fbid=pfbid.۰۲۳R۹NPQ۱hL۹NNReNykZqqAKLVRjmHmBjbP۸Mprt۳nbVxa۰nkhBH۰VZdhgyPP۲Xiil&id=۱۰۰۰۰۲۷۶۷۱۰۶۸۷۴](https://www.facebook.com/permalink.php?story_fbid=pfbid.۰۲۳R۹NPQ۱hL۹NNReNykZqqAKLVRjmHmBjbP۸Mprt۳nbVxa۰nkhBH۰VZdhgyPP۲Xiil&id=۱۰۰۰۰۲۷۶۷۱۰۶۸۷۴)

- 
- <sup>۱</sup> کتاب «مداخلات فرامرزی...» نوشته اسحق توخی. ص. ۳۲۸
- <sup>۲</sup> کتاب «جنگ‌های افغانستان» نوشته پتر تامسن. ص. ۶۳
- <sup>۳</sup> کتاب «جنگ‌های افغانستان» نوشته پتر تامسن. ص. ۶۲
- <sup>۴</sup> کتاب «مداخلات فرامرزی...» نوشته اسحق توخی ص. ۳۲۹ - ۳۳۰
- <sup>۵</sup> کتاب «جنگ‌های افغانستان» نوشته پتر تامسن. ص. ۶۴
- <sup>۶</sup> قرار شنیدگی هاشم پکتیانی که در کشور سوئیس به حیث پناهنده پذیرفته شده بود، چند روز قبل از پرواز جانب آن کشور در پاکستان ترور شد.
- <sup>۷</sup> صفحه فیسبوک ناصر ستوری:

[https://www.facebook.com/permalink.php?story\\_fbid=۳۸۸۴۳۷۹۲۲۸۳۳۰۹۴۲&id=۱۰۰۰۲۷۶۷۱۰۶۸۷۴](https://www.facebook.com/permalink.php?story_fbid=۳۸۸۴۳۷۹۲۲۸۳۳۰۹۴۲&id=۱۰۰۰۲۷۶۷۱۰۶۸۷۴)